



خسروی خودش را برای سفر آماده می کند

گروه ادب و هنر | سیروان خسروی کم طرفدار ندارد. همین است که اگر اعلام کند می خواهد کنسرت برگزار کند طرفدارهایش سریع بلیت‌هایش را می خرند و جا برای کسی نمی گذارند. او گفته می خواهد در شهرهای تهران، اهواز، تبریز، کرمان و شهرهای شمالی کنسرت اجرا کند. با این حساب سال ۹۴ او خیلی پرکار خواهد بود. اما یک خبر خوش دیگر برای هواداران سیروان هم اینکه او دارد مقدمات تولید چهارمین آلبومش را فراهم می کند و همین است که امسال یک آلبوم دیگر از او به بازار می آید. او که در تعطیلات عید دو سانس در جشنواره نارنجستان اجرا داشت توانست چهار هزار بلیت اجرائیش را در کمترین زمان ممکن بفروشد.

نگاهی به رمان «کی از این چرخ و فلک پیاده می شوم؟»

بلوغ در میان آتش



شیمای شرافاتی

بلوغ بدون شکست اگر هم ناممکن نباشد، بسیار نامحتمل به نظر می رسد. عادت کرده ایم یا ترجیح می دهیم شخصیت‌های داستان به جای اینکه ما را متأثر کنند، بیشتر تحت تأثیر قرار بدهند. نقاط قوت خود را هر چه بارزتر نشان دهند و نقاط ضعف‌شان را زیر کانه در پشت پرده نگاه دارند. جالب است که گاه در مورد کتاب «زیباتر» سینا دادخواه، «دود» حسین سنابور و به تازگی «کی از این چرخ و فلک پیاده می شوم؟» گلرنگ رنجبر، از شخصیت‌های اصلی داستان، نه از این حیث که شخصیت‌پردازی‌شان ضعیف است که صرفاً از نظر نوع کاراکتر و ویژگی‌های شخصیتی‌شان به نگوئش یاد می‌شود. گاهی یادمان می‌رود که شخصیت تأثیرگذار به هر نحو خود روزی شخصیت تأثیرپذیر ماجرا بوده است. یادمان می‌رود که شاید کتابی که در دست‌مان است شرح همین گذار از تأثیرپذیری به تأثیرگذاری باشد. در کتاب «زیباتر» هومن اگر روابط سطحی و زودگذر را پشت سر نگذارد، اگر تندوتیزی جوانی خام را نداشتند، تحول داستانی‌ای که او را به شخصی دگرگون در انتهای روایت بدل می‌کند، مصداقی پیدا نمی‌کند. حسام «دود» سنابور اگر فردی منزوی، منفعل و بی تفاوت نباشد که به کرات از زیر بار مسئولیت‌شانه خالی می‌کند، چگونه می‌تواند در انتها با تصمیمی که از طغیان نشأت می‌گیرد، مخاطب را تحت تأثیر می‌کند. اگر دختری لوس و شدیداً وابسته نباشد که تصمیم‌هایش جز پایه عاطفی آشنخوری ندارد، چرا باید همه سیر روایی داستان را پشت سر بگذارد تا در خط آخر کتاب اعتراف کند که بزرگ شده است.

«کی از این چرخ و فلک پیاده می شوم؟» نخستین رمان گلرنگ رنجبر است که در ۱۱ فصل و با راوی اول شخص -ترمه- نوشته شده و زمستان پارسال در نشر چرخ به چاپ رسیده است. این رمان پیش از همه به این جهت که به خوبی به نسل امروز پرداخته، رمان قابل توجهی است. نسل امروز چه خود خواهان آن باشد چه نه، هر قدر هم که درست یا غلط، انگار باید زود بزرگ شود.

پس زود وارد اجتماع می‌شود، برای زندگی‌اش در زمان کوتاه تصمیم‌های بلندمدت می‌گیرد، به فراخور آن خطر می‌کند، نابجا اعتماد می‌کند، مدام دیده عقل را به هوای عاطفه می‌بندد و تا وقتی که ضربه‌ای، ناغافل، او را دچار تلنگری بیرونی یا درونی نکند، به این رویه ادامه می‌دهد. ترمه‌ای که اصغر فرهادی در «جدایی نادر از سیمین» به تصویر می‌کشد، اگر نه چندان شبیه اما خیلی دور از ترمه روایت گلرنگ رنجبر نیست. در هر دو روایت اجتماع در بعد بیرونی -عینی- و خانواده در بعد درونی -ذهنی- از هم تأثیر می‌پذیرند، برای هم مشکل آفرین می‌شوند و تبعات این بده‌بستان جز اینکه به تمامی متوجه شخصیت نابالغ داستان شود، نتیجه‌ای در بر ندارد.

«کسی از این چرخ و فلک پیاده می‌شوم؟» جدایی از طرح داستان قابل توجه، از پیرنگ و چیدمان خوبی برخوردار است. شخصیت‌ها بجا وارد داستان می‌شوند، به خوبی در همان ابتدای امر به مخاطب معرفی می‌گردند، به اندازه در داستان حضور می‌یابند و به موقع به کنار می‌روند تا شخصیت‌ها و خرده‌روایت‌های دیگر داستان را پیش برند. خرده‌روایت‌ها اگر چه در ظاهر امر ممکن است زیاد و گاه زائد به نظر برسند، اما ضرورت‌شان در ساختار روایی داستان کاملاً مشخص است؛ درست مانند تکه‌های پازلی که تا کنار هم قرار نگرفته باشند، آشفته‌بازاری از قطعات بیشتر به نظر نمی‌آیند، اما رفته‌رفته هر روایت با روایت‌های پس و پیش خود و شخصیت‌های دیگر گره می‌خورد و با آنها همگرا می‌شود تا در گره‌گشایی داستان در نقطه هم‌راس روایت باهم تلاقی کنند.

کی از این چرخ و فلک پیاده می شوم؟

نویسنده: گلرنگ رنجبر
ناشر: چرخ

خبرچین

کوبیتی پور یک قطعه اجتماعی می خواند

نتیجه سنگ اندازی‌ها



گروه ادب و هنر | غلام کوبیتی پور یکی از ناکامان عرصه کنسرت است. او قرار بود کنسرت برگزار کند که نتوانست اما او می خواهد روی آلبوم جدیدش کار کند و یک قطعه اجتماعی هم منتشر کند. تا به حال قطعه اجتماعی از این خواننده نشنیده بودیم و می تواند جالب باشد کسی که نوحه‌هایش را با موسیقی همراه کرده بود حالا فضای جدیدی را تجربه کند. او گفته کسانی که در تولید آلبوم با او همکاری می کنند اکثراً مثل خودش ناشناخته هستند. اما چه کسی هست که غلام کوبیتی پور را با نوا «ممد نیودی» شناسد. این هم از آن حرف‌هاست. اما این خواننده گویا دلش از همه جا پر است؛ برای همین است که وقتی از مساله لغو کنسرت هایش پرسیده می شود، می گوید: «چون طبقه بالای سالن وزارت کشور دچار مشکل شده بود در نتیجه برگزار کننده کنسرت ترجیح داد تا این کنسرت را به بعد از ترمیم سالن موکول کند تا اتفاق بدی رخ ندهد. البته این میان یک مقدار سنگ اندازی‌هایی هم شد اما با این وجود باید منتظر شد و دید که نتیجه چه خواهد شد.»

#

ادب و هنر

www.Farheekhtegan.ir

Wed | 8 Apr 2015 | vol.06 | No. 1631

چهارشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۴ | ۱۸ جمادی‌الثانی ۱۴۳۶ | ۸ آوریل ۲۰۱۵ | شماره ۱۶۳۱

گفت‌وگو با محمود حسینی‌زاد به بهانه انتشار «سرش را گذاشت روی فلز سرد از کشتن و رفتن»

وام‌گرفتن از کسانی که دوست‌شان دارم



فرهاد خاکیان‌دهکردی

محمود حسینی‌زاد مترجم و نویسنده نام‌آشنایی است که از زبان آلمانی آثار شاخصی را برگردان فارسی کرده است. مجموعه داستان‌های او رنگ و بوی ویژه‌ای دارند. قبل‌تر قصد داشتم درباره مجموعه داستان «آسمان کیپ ابر» با او گفت‌وگو کنم که میسر نشد و افتاد به حلاله که کتاب تازه‌اش، «سرش را گذاشت روی فلز سرد از کشتن و رفتن» منتشر شد. این کتاب چهارمین مجموعه داستان اوست. جدا از مباحث گسترده‌ای که می‌توان با او مطرح کرد، بر آن شدم تا قدری از جهان داستان‌های او بیشتر بدانم.

قصه دارم از اصلی‌ترین ویژگی‌های آثار داستانی شما سراغ دارم، شروع کنم. «سهل‌و‌متنع بودن». من از داستان‌های شما لذت می‌برم، از خودم می‌پرسم بیش از همه، از چه چیزی لذت برم؟ همین ویژگی که عجز کردم، در خاطر نقش می‌بندد.

نظر خودتان در این باره چیست؟ فکر می‌کنم منظورت از «سهل و متنع» درک و فهمیدن داستان‌هاست، بدون اینکه خواننده خودش را در پیچ و خم داستان‌ها اول برای دو مجموعه دنبال هم نوشته شده بودند؛ مجموعه‌ای درباره «رفتن». یکی از داستان‌ها که برای بخش «کشتن» نوشته بودم و طولانی هم بود، خوب قابل ارائه به ارشاد نبود. داد می‌زد که مجوز نمی‌گیرد. خودمان گذاشتیم کنار. شش‌ده سده داستان که حالا از نظر حجم قابل ارائه نبود، پس داستان‌های «رفتن» را هم گذاشتیم در این کتاب. البته یک داستان از بخش دوم را هم با نظر ویراستار خوب این مجموعه، آقای حسن آبادی، کنار گذاشتم. ویراستار خوب، نعمت بزرگی است که ما کم داریم.

یگانه، در خدمت روایت است.

ممکن است قدری در مورد مجموعه داستان جدیدتان و اینکه داستان‌ها چقدر متاخر هستند، بگویید؟

البته، در مورد تاریخ نوشتن داستان‌ها که زیر هر داستان تاریخ داده‌ام. در فاصله سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۲ نوشته شده‌اند. داستان‌ها اول برای دو مجموعه دنبال هم نوشته شده بودند؛ مجموعه‌ای درباره «کشتن» و مجموعه‌ای درباره «رفتن». یکی از داستان‌ها که برای بخش «کشتن» نوشته بودم و طولانی هم بود، خوب قابل ارائه به ارشاد نبود.

داد می‌زد که مجوز نمی‌گیرد. خودمان گذاشتیم کنار. شش‌ده سده داستان که حالا از نظر حجم قابل ارائه نبود، پس داستان‌های «رفتن» را هم گذاشتیم در این کتاب. البته یک داستان از بخش دوم را هم با نظر ویراستار خوب این مجموعه، آقای حسن آبادی، کنار گذاشتم. ویراستار خوب، نعمت بزرگی است که ما کم داریم.

خوبی کنجکاوم درباره چرایی اینکه داستان اول مجموعه جدیدتان را به صورت مقطع نوشتید، بدانم. راستش بعد از خواندن داستان، دلیل این سیاق از نوشتن را متوجه نشدم. اگر سابقه قبلی، مثلاً در ادبیات آلمان دارد لطفاً بفرمایید.

نه، سابقه‌ای ندارد. در ادبیات خودمان که ندیدم. در ادبیات روایی آلمان هم ندیدم، لاقبل در آن کتاب‌ها که می‌شناسم. بیشتر نگاهی به تئاتر مستند داشتم. در ایران زیاد تئاتر مستند نداریم و نوشته‌ایم. هست البته، اما کم. در این نوع نمایش روایت‌کننده‌ها با گفتارشان مستندسازی می‌کنند. در دو داستان «سرش را گذاشت...» و «سمیه سر هم هم نکرد» به نوعی به آن شیوه تئاتری فکر می‌کردم. بعد هم رسیدن به روایت خالص خالص. تجربه جدیدی است، می‌دانم.

سهم زیادی از کشتن در داستان‌های شما مدیون حضور پرسوناژهای کنش‌مند است. مخصوصاً شخصیت‌های اصلی و نه باقی کاراکترها... در عوض عنصری مثل زبان کمتر این بار را متحمل می‌شود و به نوعی خنثی است. نظر خودتان در این باره چیست؟

انفاقا زبان است که آن کنش را ایجاد می‌کند. نه در این داستان‌ها، در تمام داستان‌های من زبان نقش اصلی دارد، اما نه نقش سرکوب‌کننده. سرکوب داستان و خواننده و منتقد با هم.

نقش اصلی زبان هم یعنی اینکه زبان مناسب برای پروتاگونیست‌ها. زبان مناسب هم یعنی زبانی که دقیقاً احساس و افکار و شخصیت آنها را بیان کند، زبانی که با

پروتاگونیست یکی می‌شود و همراه او سازنده موقعیت و فضاست، زبانی که زبان است و لفاظ نیست. بدون صفت و قید و من بمریم، تو بگیری اضافی. حالا این زبان وقتی همراه با پروتاگونیست یا به‌قول تو پرسوناژ می‌شود، به او شخصیت می‌دهد. خواننده «او» را می‌بیند و نه «زبان» او را. مثلاً بین زبان در داستان‌های «عصر سمت غروب» و «سیاهی چسبناک شب» در مجموعه «سیاهی چسبناک شب» و داستان «هنوز هم گاهی» در مجموعه «آسمان، کیپ ابر» و مثلاً همین داستان «سرش را گذاشت روی فلز سرد». این مقایسه منظورم را می‌رساند.

آثار تالیفی شما، در حوزه داستان فارسی، آنچنان وابسته به سنت نویسندگان پیش از شما نیست و بیشتر به جریان ادبیات معاصر آلمان نزدیک است. چه رمزی در این مساله وجود دارد؟

یک دنیا ممنون که این را می‌گوی. جدی می‌گویم. خوشحالم کردی. چون معنی‌اش این است که آنچه را که واقعا دنبالش بودم و چندبار هم گفته‌ام، به انجام رسیده. یعنی نوشتن در قرن بیست و یکم، یعنی وام گرفتن از ادبیات روز دنیا، یعنی وام گرفتن از کسانی که دوست‌شان دارم مثل هوشنگ گلشیری، ابراهیم گلستان، غزاله عزیزاده و شمیم بهار. و از همه مهم‌تر، یعنی دور شدن از نداشتن و چندان خود را با بازار امروز کتاب وفق نداده است و که متأسفانه گریبان ادبیات ما را گرفته که امیدوارم رهایش کند.

ادبیات



آثار عباس اقبال و عبدالحسین زرین‌کوب از جمله کارهای به یادماندنی این انتشاراتی است. منتها در سال‌های اخیر آنچه از آن باقی مانده است، همان حسن نوستالژیک است و تا تعدیل کارمندی‌ها، چند وقتی است رونق گذشته‌اش را ندارد و چندان خود را با بازار امروز کتاب وفق نداده است و همان سیاست‌های سنتی حاکم بر نشر و کتابفروشی را پیشه خود کرده است.

گرچه اوایل امسال اعلام شد که تبصره معافیت کتابفروشی‌ها از پرداخت مالیات لازم‌الاجراست، اما مدیر کتابفروشی و انتشارات طهوری در گفت‌وگو با مهر گفته: «پارسال عوارض شهرداری برای اینجا ۱۴۷ هزار تومان بود ولی امسال اعلام شده یک میلیون و ۸۰۰ هزار تومان. در مورد مالیات هم پارسال مبلغ یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان برای ما اختصاص دادند و امسال گفته شده نزدیک هشت و نیم میلیون تومان. این در حالی است که مردم هنوز هم اهل خرید کتاب نیستند.» این در حالی است که دوم اردیبهشت سال ۹۱ رئیس اتحادیه ناشران و کتابفروشان از دستور رئیس جمهوری به وزیر امور اقتصادی و دارایی مبنی بر لازم‌الاجرا شدن معافیت مالیاتی کتابفروشان خبر داده بود. اما چند روز پیش وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی اعلام کرد برای معافیت‌های کتابفروشان باید قانون را تغییر داد.

رئیس اتحادیه کتابفروشان هم بلافاصله به این اظهارات علی جنتی واکنش نشان داد و هشدار داد که با این اوصاف اوضاع کتابفروشان روزی‌روز نامساعدتر خواهد شد.

یوشاندن ضعف و مرعوب کردن خواننده و بستن ذهن منتقد با تکنیک‌های «هولناک» و زبان «یاچوج و ماجوج» واقعا یوشاندن ضعف‌های خود است

یوشاندن ضعف و مرعوب کردن خواننده و بستن ذهن منتقد با تکنیک‌های «هولناک» و زبان «یاچوج و ماجوج» واقعا یوشاندن ضعف‌های خود است

یوشاندن ضعف و مرعوب کردن خواننده و بستن ذهن منتقد با تکنیک‌های «هولناک» و زبان «یاچوج و ماجوج» واقعا یوشاندن ضعف‌های خود است

یوشاندن ضعف و مرعوب کردن خواننده و بستن ذهن منتقد با تکنیک‌های «هولناک» و زبان «یاچوج و ماجوج» واقعا یوشاندن ضعف‌های خود است

یک ماه مانده به بازگشایی نمایشگاه کتاب تهران اتفاق می‌افتد

تغییر کاربری کتابفروشی طهوری

گروه ادب و هنر | چندین سال پیش بود که احتمال واگذاری یکی از کتابفروشی‌های راسته کریم‌خان به یکی از بانک‌های خصوصی رسانه‌ای شمس و اظهار نظر آن ناشر حاشیه‌هایی برای او به وجود آورد و نزدیک بود کار به جاهای باریک بکشد و قهر و غضب معاون فرهنگی وقت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی موجب تعطیلی ناخواسته این کتابفروشی مهم را فراهم آورد.

گرچه این کتابفروشی با تمام فشارهای وارده بر نشر متعلق به آن در دولت قبل دوام آورد، اما در سکوت خبری چند تایی از کتابفروشی‌های راسته کریم‌خان تغییر کاربری دادند و حالا دیگر اثری از آنها نیست که از آن جمله می‌توان به کتابفروشی «نی» و کتابفروشی «ویستار» اشاره کرد که در حال حاضر یکی بانک شده است و دیگری هم کافی‌شاپ و اغذیه‌فروشی.

در همان سال هم‌زمان زمزمه تغییر کاربری دو کتابفروشی نالشت و آبی نیز بود که حساسیت موضوع پای شهرداری منطقه

را نیز به میان کشید و اعضای شورای شهر هم اظهار نظرهایی کردند. تغییر کاربری کتابفروشی‌های قدیمی تهران البته شامل حال برخی از کتابفروشی‌های راسته خیابان انقلاب هم شد و اطلاعات‌سانی‌های رسانه‌ای نیز چندان توفیری نداشت، چراکه معاونت فرهنگی دولت قبل اصرار داشت از گسترش فضای کتابفروشی‌ها حرف بزند و تعطیلی کتابفروشی‌های قدیمی

و متعلق به بخش خصوصی را نادیده بگیرد و به‌طور صریح آن را جوسازی رسانه‌ای علیه خودش و دولت وقت بداند.

معاونت فرهنگی آن سال‌ها که اهالی فرهنگ و ادب از عملکردش خاطر‌های ناخوش زیادی دارند، به‌طور خاص اشاره‌اش به کتابفروشی‌های وابسته به شهرداری تهران یعنی

فرهنگیگان

خط داغ



فرهاد آفیش

گروه ادب و هنر | مانده طهماسبی می‌گوید قرار است با همسرش فرهاد آفیش نمایش «مکتب» را روی صحنه ببرد. آنها قرار است در پاییز و در سالن اصلی مجموعه تئاتر شهر این شاهکار شکسپیر را اجرا کنند. اما انگار آفیش هوس کرده کمی جذابیت موسیقایی هم به این کار بدهد و آن را با موسیقی رپ اجرا کند. ولی آفیش که این روزها در نقش سقراط در تالار وحدت بازی می‌کند را تجسم کنید که رپ‌خوانی کند، از آفیش این کارها بعید نیست.



تولیزویون سعید افغانی

گروه ادب و هنر | مثل اینکه این روزها سر مهدی مظلومی خیلی شلوغ است که گفته نمی‌تواند سریال «تلفن» را بسازد؛ سریالی که محراب قاسم‌خانی آن را می‌نویسد. برای همین است که تهیه‌کننده این سریال تصمیم گرفته کار را به کار دانش بسپارد و همین است که سعید افغانی برای کارگردانی این سریال خودش را آماده می‌کند. مهدی مظلومی هم سرگرم تدوین نهایی فیلم «سه بیگانه» است و هم‌زمان نگارش فیلمنامه فیلم سینمایی جدیدش را هم شروع کرده است.



تولیزویون خسرو فرخزادی

گروه ادب و هنر | خسرو فرخزادی در ۷۵ سالگی بر اثر تصادف جان خود را از دست داد. او بازیگر تلویزیون و رادیو بود. صدای ویژه‌ای داشت و همین باعث می‌شد تا کاراکتر شیرینی داشته باشد. او این روزها مشغول بازی در سریال «معمای شاه» به کارگردانی محمدرضا ورزی بود. این است که نقاشش در این سریال تمام‌ماند.



موسیقی‌هی احسان خواجه‌امیری

گروه ادب و هنر | طر‌فرداری ارویایی احسان خواجه‌امیری دل‌توی دل‌شان نیست تا بالاخره خرداد از راه برسد و او را بر صحنه‌های کشورشان ببینند. او قصد کرده اولین کنسرتش را در لندن به صحنه ببرد و همین است که سوم خرداد این شهر شاهد اجرای این پاپ‌خوان ایرانی است. او که آخرین روزهای پارسال هفتمین آلبومش را با نام «پاییز تنهایی» منتشر کرد قرار است این آلبوم را در این کنسرت اجرا کند و آهنگ‌های قدیمی‌تر و خاطره‌انگیزش را هم بخواند.



موسیقی‌هی کیوان ساکت

گروه ادب و هنر | ساکت هم که پاشی بالاخره سر و صدایت بعد از هشت ماه انتظار برای انتشار آلبوم‌ت در می‌آید. کیوان ساکت می‌گوید از دیهشت‌ماه ۹۱ کنسرتی را با عنوان «دست‌های گرم» می‌بگذارد کرده و با هزینه شخصی‌اش هم فیلمبرداری کرده و آن را به ناشر داده اما انگار ناشر قصدی برای انتشار این آلبوم ندارد.